کنش مالیاتی و عوامل جامعه شناختی موثر بر آن (مطالعه موردی مؤدیان مشمول مالیات بر ارزش افزوده شهر زنجان)

حسین بهروان[1]
محسن نوغانی[2]
کمال اوجاقلو[3]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲۸

چکیده

هدف تحقیق پیمایشی حاضر، بررسی کنش مالیاتی و عوامل جامعه شناختی موثر بر آن در بین مؤدّیان شهر زنجان است. مرور نظریه‌ها نشان داد که برخی از آن‌ها به نقش سوژهٔ مختار و خلاّق و برخی بر نقش ساختار در انتخاب گزینه‌های تمکین و فرار مالیاتی تأکید می‌کنند و دستهٔ سوم از نظریه‌ها بر تلفیقی از هر دو تأکید می‌کنند که نظریهٔ گیدنز یکی از مهم‌ترین آن‌ها است. پس از استخراج فرضیّه‌ها، تعاریف نظری و عملیاتی متغیّرها، پرسشنامه‌ای با اعتبار و پایایی مناسب تهیه شد. ۲۳۱ نفر از مؤدّیان با روش نمونه‌گیری تصادفی جهت تکمیل پرسشنامه انتخاب شدند. فرضیّه‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS آزمون شدند. نتایج تحقیق نشان داد عقلانیت ابزاری، اعتماد به مسئولان سازمان امور مالیاتی و عدالت نظام مالیات بر ارزش‌افزوده در کنش مالیاتی تأثیر دارند.

واژه‌های کلیدی: فرار مالیاتی، عقلانیت ابزاری، عدالت مالیاتی، نظارت نظام مالیاتی، اعتماد اجتماعی، مالیات بر ارزش‌افزوده

---

۱. عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد behravan@um.ac.ir
۲. mohsennoghani@yahoo.com. عضو هیات علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد
۳. دانشجوی دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) kamalojaghloo@gmail.com

۱- مقدمه

یکی از حوزه‌های مورد توجه جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی مالی است. در جامعه‌شناسی مالی، چگونگی تولید و هزینهٔ منابع، توسط دولت بررسی می‌شود. از نظر وبر، مالیات وجه غالب تأمین مالی و عقلانی‌ترین راه دولت سرمایه‌داری است. شومپتر هم مالیات را شاخص دولت مالیاتی دانسته و فرار مالیاتی را یکی از دلایل بحران آن می‌داند (سوئد برگ،۲۰۰۳:۱۷۶- ۱۷۳). ویگل، هیسینگ و الفرز (۲۱۶:۱۹۸۷) فرار مالیاتی یا تقلب[1] را به عنوان عمل تعمدی مؤدّیان به منظور پرداخت کمتر از حد واقعی مالیات و سندمو آن را به عنوان انحراف از قانون تعریف می‌کنند (اسلمودر و یاتازاکی،۲۰۰۲:۱۴۲۸). در کشورهای توسعه‌یافته، برآورد می‌شود که فرار مالیاتی نسبت به عایدات به ۲۰ درصد رسیده باشد (اورویسکا و هیدسون،۲۰۰۲). در پایان دههٔ ۱۹۹۰، برآورد شده است که مالیات بر درآمد از دست‌رفته در حدود ۳۴ درصد بوده است (لانگ، نورباس و استل،۱۹۹۷).

با وجود این، مالیات عمده‌ترین منبع تأمین‌کنندهٔ مخارج دولت در این کشورهاست. در برخی از آن‌ها ۹۰ تا ۹۵ درصد از هزینه‌های عمومی دولت از طریق مالیات تأمین می‌شود (زهی و محمدخانی، ۱۳۸۹). درحالی‌که میانگین این نسبت در ایران طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷، ۳۵/۴ درصد بوده است (نماگرهای مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور و ترازنامهٔ بانک مرکزی). این رقم در بودجهٔ سال ۱۳۹۳، ۴۶ درصد محاسبه شده است (خبرگزاری مهر،۱۳۹۲/۹/۱۷). همچنین میانگین نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی[2] در اغلب کشورها از مرز ۳۰ درصد گذشته است (پژویان و درویشی، ۴۴:۱۳۸۹). درحالی‌که در ایران این شاخص از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۸۷ همیشه کمتر از ۷/۳ درصد بوده است (فلاحتی، نظیفی و عباسپور،۱۳۹۱). نتایج یک بررسی طولی نشان از رشد صعودی فرار مالیاتی دارد. در سال ۱۳۶۷ این شاخص برابر ۱۲/۹ و در سال ۱۳۸۶ برابر ۴۸/۴۷ بوده است (صمدی و تابنده،۱۳۹۲).

برای حل این مسئله، اکثر کشورهای توسعه‌یافتهٔ جهان در نظام مالیاتی خود مالیات بر ارزش‌افزوده[3] را جایگزین نموده‌اند (ریچارد و گندرون،۲۰۰۶:۱). سهم این مالیات از درآمدهای مالیاتی در اکثر کشورها بین ۱۲ تا ۳۰ درصد است (تیت، ۱۹۸۸). در ایران نیز قانون استقرار مالیات بر ارزش‌افزوده در تیرماه ۱۳۸۷ توسط رئیس‌جمهور جهت اجرا به وزارت امور اقتصادی و دارایی ابلاغ شد (سازمان امور مالیاتی کشور، ۱۳۸۹ بخش مقدمه). ارزش‌افزوده در این قانون، تفاوت بین ارزش کالاها و خدمات عرضه‌شده با ارزش

1. Cheating

۲. تولید ناخالص داخلی یا GDP در برگیرنده ارزش مجموع کالاها و خدماتی است که طی یک دوران معین، معمولاً یک سال، در یک کشور تولید می‌شود.

3. Value -added Tax

کالاها و خدمات خریداری شده یا تحصیل شده در یک دورهٔ معین است (سازمان امور مالیاتی کشور، ۱۳۸۹: ماده ۳). تا به امروز واحدهای تولیدی، خدماتی و بازرگانی در پنج مرحله مشمول مالیات بر ارزش‌افزوده شده‌اند. برخی از این واحدها نسبت به اجرای آن معترض بوده و از آن طفره می‌روند[۱]. در نتیجه، فرار مالیاتی موجب کاهش درآمد مالیاتی دولت و اختلال در بودجه‌بندی دولت شده و تهیهٔ کالاها و خدمات عمومی را دشوار کرده و اثرات مالیات بر توزیع مجدد درآمد را ناکارآمد می‌کند (کایرچلر، ۲۴:۲۰۰۹). کنش مالیاتی برای مؤدیان یک دو راهی اجتماعی است به طوری که آن‌ها در انتخاب تمکین و فرار مالیاتی مجبور به انتخاب هستند. دو راهی وضعیتی است که در آن هر کنشگر با دو گزینه روبروست و یکی از این دو گزینه را تقریباً به‌طور اجباری باید انتخاب کند، گزینهٔ غیر همیارانه (منافع فردی) و همیارانه (منافع جمعی). به‌طوری‌که منافع فردی شخص با منافع جمعی او در تضاد است: یعنی اگر عدهٔ کمی از افراد برای به حداکثر رساندن منافعشان تلاش کنند، فرار عقلانی است؛ اما اگر تعداد زیادی از آن‌ها در به حداکثر رساندن منافعشان تلاش کنند، منافعشان کمتر از زمان انتخاب گزینهٔ همکارانه خواهد شد (داوِز،۱۶۹:۱۹۸۰؛ منسکی ۵۳۱:۱۹۹۳).

از دیدگاه اقتصادی برای هر کنشگر (در سطح فردی) انتخاب گزینهٔ غیر همیارانه نفع بیشتری دارد (جوادی یگانه و هاشمی،۱۴۸:۱۳۸۷)؛ اما در سطح جمعی انتخاب گزینهٔ غیر همیارانه به بدترین نتایج برای عموم و هر یک از افراد منجر می‌شود (کایرچلر، ۱۰۴:۲۰۰۹)، زیرا همه از جمله خود کنشگر زیان بیشتری می‌برند (اوستِرُوم:۱۹۹۰؛ جوادی یگانه و هاشمی:۱۴۸). در واقع یک کشمکش بین عقلانیت فردی و عقلانیت گروهی به وجود می‌آید (هاکت، ۲۰۰۱). به همین خاطر فرار مالیاتی از نظر علمای اجتماعی به یک مسئلهٔ اجتماعی تبدیل می‌شود (کایرچلر، ۲۸:۲۰۰۹). از منظر جامعه‌شناسی سؤال اساسی این است که چرا مؤدیان مالیات بر ارزش‌افزوده به انتخاب کنش غیر همیارانهٔ فرار مالیاتی، تمایل بیشتری دارند؟

در پاسخ به این سؤال، اندیشمندان و محققان به متغیّرهای ساختار مالیاتی شامل نرخ مالیاتی، جریمه، احتمال کشف، پیچیدگیِ سیستم مالیاتی، ثبات نرخ‌های مالیاتی، سیستم پاداش و تنبیه (فیشر و همکاران،۱۹۹۲؛ جکسون و میلیرون،۱۹۸۶؛ مناف،۲۰۰۴؛ ریچاردسون،۲۰۰۶؛ آلینگام و سندمو،۱۹۷۲؛ اسلمورد،۱۹۹۲)، به متغیرهای زمینه‌ای چون سن (آندرِونی، ارارد و فِینستِین، ۱۹۹۸)، عوامل جنسیت (اکل و گروسمن،۲۰۰۸)، به متغیّرهای اجتماعی چون عقلانیت ابزاری (وبر،۱۳۷۴)، اعتماد تعمیم‌یافته

---

۱. مصاحبه نگارنده با مسئولان امور مالیاتی استان، مشاهده اولیه رفتار مودیان و اعتراض و تعطیلی محل واحدهای صنفی چون طلافروشان، آهن فروشان و قماش فروشان، سنگ فروشان، بازار IT از سال ۱۳۷۸ تا امروز در شهرهای تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، زنجان موید این مطلب است (به روزنامه ایران۱۳۹۳/۳/۱۳، جهان اقتصاد ۱۳۹۳/۴/۷، دنیای اقتصاد ۱۳۸۷/۷/۲۲، جهان صنعت۹۳/۳/۱۰ رجوع شود).

(گیدنز،۱۳۷۷؛ ساتو،۱۹۸۸؛ ساچولز و لیویل،۱۹۹۸؛ تورگلر،۲۰۰۳؛ کایرچلر و همکاران،۲۰۰۸)، اعتماد به نهادهای حکومتی و کنشگران دیگر (فری،۱۹۹۷ و تورگلر،۲۰۰۷؛ گالاتی، ۱۹۹۵)، بی‌اعتمادی به دولت (فجستد،۲۰۰۴؛ ونزل،۲۰۰۵)، احساس بیگانگی اجتماعی (سونگ و یاروبروگ، ۱۹۷۸)، ادراک از اثربخشی همکاری (هنری،۲۰۰۰)، ارتباط کنشگران (کالاک، ۱۹۹۸)، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی (فوکویاما، ۱۹۹۵؛ ترایود و همکاران،۲۰۰۳)، ادراکات از عادلانه بودن سیستم به لحاظ توزیع منابع، رویهٔ برخورد و کیفر دادن متخلفان (فری،۱۹۹۷؛ فری و فلد،۲۰۰۲ و تورگلر،۲۰۰۷؛ راولینگ،۲۰۰۳ و تایلور،۲۰۰۳؛ کوول،۱۹۹۲؛ تایلر و لیند،۱۹۹۲؛ اسپایسر و لندستز،۱۹۷۶؛ اسپایسر و بیکر،۱۹۸۰؛ منسکی،۱۹۹۳)، نگرش اجتماعی مؤدی به مالیات (ویگل، هسنیک و الفر،۱۹۸۷؛ کایرچلر و همکاران،۲۰۰۸) اعتقاد به تقلب توسط دیگران (سونگ و یاروبروگ،۱۹۷۸)، تأثیر گروه مرجع و یادگیری از همالان (جکسون و میلیرون،۱۹۸۶؛ گوردن،۱۹۸۹؛ مایلز و نایلور،۱۹۹۶؛ لویس،۱۹۸۲) و نگرش همالان به مالیات (سیلوانی،۱۹۹۲) اشاره‌کرده‌اند.

در تحقیقات اخیر برخی از متغیّرهای اشاره شده با مفهوم سرمایه اجتماعی مفهوم‌سازی شده‌اند. از نظر آن‌ها افراد با وجود احتمال پایین کشف فرار مالیاتی به دلیل وجود سرمایه اجتماعی مالیاتشان را پرداخت می‌کنند. حال سؤال اساسی تحقیق این است که کدام یک از عواملِ تبیین کننده کنش مالیاتی برای تبیین آن مناسب هستند؟ عوامل سطح خرد چون عقلانیت ابزاری تا چه حدی کنش مالیاتی را تبیین می‌کند؟ عوامل ساختاری مرتبط با اعمال کنترل و نظارت بر کنش مالیاتی مؤدیان تا چه اندازه‌ای کنش مالیاتی را تبیین می‌کند؟ عوامل ساختاری مرتبط با سرمایه اجتماعی سازمان امور مالیاتی مانند اعتماد اجتماعی و عدالت مالیاتی نظام مالیات بر ارزش‌افزوده تا چه اندازه‌ای بر کنش مالیاتی مؤدیان اثرگذار است؟ کدام یک از عوامل بیشترین تأثیر را در تبیین کنش مالیاتی مؤدّیان دارند؟

۲- چارچوب نظری تحقیق

نظریه‌های تبیین‌کننده فرار مالیاتی به عنوان یک دو راهی اجتماعی، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

گروه اول به نقش عاملان اجتماعی و رفتار آن‌ها تأکید می‌کنند. در این دیدگاه انسان‌ها موجوداتی هستند که دارای علم و نیت هستند و رفتار آن‌ها مبتنی بر دلیل، سنجش و ارزیابی محاسبه گرایانه است. این دیدگاه، سوژه – محور است. این نظریه، انسان را موجودی عقلانی حساب می‌کند (لیتل،۱۳۷۳:۶۳). نظریه اقتصادی جرم بیکر (۱۹۶۸)، مدل اقتصادی استاندارد فرار مالیاتی الینگام و سندمو (۱۹۷۲:۳۲۴)، رویکرد اقتصاد کلاسیک (کایرچلر،۲۰۰۹:۱۰۴) و نظریه اقتصاد فایده باور با تأکیدی که بر مقایسه منافع و لذت حاصل از فرار مالیاتی و جرایم و رنج حاصل از آن توسط مؤدّیان می‌کنند و آن را مبنای انتخاب دو گزینه

تمکین و فرار در نظر می‌گیرند، جزو نظریه‌پردازان گروه اول هستند.

گروه دوم به کنش متقابل اجتماعی بین مؤدّیان مالیاتی و مسئولان امور مالیاتی و سرمایه اجتماعی تأکید می‌کنند. در اینجا سرمایه اجتماعی به نهادها، هنجارها و شبکه‌هایی که همکاری را ارتقا می‌دهند، اشاره دارد (بوردیو و واکوان،۱۹۹۲:۱۱۹؛ کلمن، ۱۹۸۸:۱۰۴؛ دسگاپتا و سرگلداین،۲۰۰۰:۷).

از نظر فوکویاما تقویت سرمایه اجتماعی مسئولیت‌پذیری شهروندان را افزایش داده و به مدیریت جمعی منابع کمک می‌کند (۱۹۹۵) و اعتماد مردم باعث تقویت مشارکت موفقیت‌آمیز مردم با سازمان‌ها می‌شود (دونی، ۱۹۹۸). در واقع این نظریه‌ها علت فرار مالیاتی را در کنش متقابل مؤدّیان و مسئولان امور مالیاتی جستجو می‌کنند (کایرچلر، ۲۰۰۹ :۱۹۰–۱۸۸). طبق این بحث ملاحظات فرهنگی نقش مهمی در تعیین انگیزه درونی فرد در کنش مالیاتی دارد که از آن به روحیه مالیاتی یاد می‌شود (فری و فلد،۲۰۰۲:۳۱۲ و تورگلر،۲۰۰۷ :۳۱). روحیه مالیاتی تحت تأثیر عناصر سرمایه اجتماعی چون نگرش به مالیات؛ هنجارهای شخصی، اجتماعی و ملی؛ ادراک از عدالت نظام مالیاتی، اعتماد به نهادهای حکومتی، ماهیت مبادله مالیاتی بین مؤدّیان و دولت و برداشت از اعمال قدرت توسط مسئولان است.

در واقع دو دسته نظریه رقیب تبیین‌کننده فرار مالیاتی وجود دارد. دسته اوّل به تعبیر گیدنز به نیّت، قصدمندی و حسابگری عاملیّت تأکید کرده و به نقش ساخت‌های اجتماعی بی توجه هستند و دسته‌ی دوم به ساختار تأکید کرده و به نقش عاملیت بی‌توجه هستند؛ بنابراین برای غلبه بر نقص هر یک از این نظریه‌ها، در این مقاله نظریه سوم یعنی ساختار و عاملیّت گیدنز که مسائل خرد و کلان را تلفیق کرده است، به عنوان نظریه مناسب انتخاب شده است.

گیدنز اعتقاد دارد که «هر بررسی تحقیقی در علوم اجتماعی یا تاریخ، باید کنش یا عاملیّت را با ساختار مرتبط سازد. به همین جهت کار مهم گیدنز غلبه بر دوگانگی[1] ساختار و عاملیت است. طبق این نظریه برای تبیین فرار مالیاتی پیوند عاملیت و ساختار ضروری است؛ زیرا ساختار شرایطی را فراهم می‌کند که کنشگران در آن به روش خاصی کنش می‌کنند و همین کنش‌ها ساختار جدیدی را بازتولید می‌کنند. بر اساس نظریه‌ی ساختاربندی، قلمرو مطالعات علوم اجتماعی بررسی عملکردهای اجتماعی است که در پهنه زمان و مکان نظم پیدا کرده‌اند (پارکر،۱۳۸۳:۱۲۷).

گیدنز نیاز به اعتماد به نظام‌های انتزاعی به معنای عام و نظام‌های تخصصی به معنای خاص را به عنوان یک نیاز مطرح کرده و بر مسئله بودن آن تأکید می‌کند و معتقد است در کودکی مقداری از اعتماد در کودک تلقیح می‌شود (ریتزر، ۱۳۷۹:۷۶۸)؛ و از نظر او با وجود فاصله‌گیری زمانی و مکانی در ارتباط با

1. Dualism

دیگران، این اعتماد مهم‌تر هم می‌شود.

گیدنز قدرت را بخش اصلی منطق اجتماعی می‌داند. هر چه قدرت کارگزار بیشتر باشد، نقش تعیین‌کنندگی آن در مقایسه با ساختارها بیشتر خواهد بود (پیترسون،۱۳۸۴:۱۰). یعنی اگر مؤدی احساس قدرت بیشتری کند کنش مالیاتیش را خودش تعیین می‌کند نه ساختارها.

برخی تحقیقات انجام‌شده نیز با نظریه‌های فوق همسو است. طبق تحقیقات لو همکاران (۲۰۰۵ و ۲۰۰۹) ترس از بازبینی و جریمه، نگرش و دانش مالیاتی، ویژگی‌های ساختاری مالیات با فرار مالیاتی رابطه دارند. همچنین بر اساس یافته ریچاردسون (۲۰۰۶)، موکاسا (۲۰۱۱)، دمیر (۲۰۱۱) و جعفری صمیمی و حمزه ای (۱۳۸۴) بین عدالت مالیاتی و فرار مالیاتی رابطه وجود دارد. همچنین طبق یافته سونگ و یاربورگ (۱۹۸۷) و الم و گومز (۲۰۰۸) بین اعتماد به دولت و فرار مالیاتی رابطه وجود دارد.

۳- فرضیه‌ها

فرضیه ۱- بین عقلانیت مؤدیان و فرار مالیاتی آن‌ها رابطه وجود دارد. به‌طوری‌که مؤدیان دارای عقلانیت ابزاری بالا، از دادن مالیات بر ارزش‌افزوده فرار می‌کنند.

فرضیه ۲- بین اعتماد مؤدیان به مسئولان سازمان امور مالیاتی و فرار مالیاتی آن‌ها رابطه وجود دارد. به‌طوری‌که بی‌اعتمادی به سازمان امور مالیاتی منجر به فرار مالیاتی مؤدیان می‌شود.

فرضیه ۳- بین عدالت مالیاتی نظام مالیات بر ارزش‌افزوده و فرار مالیاتی رابطه وجود دارد؛ یعنی مؤدیانی که احساس می‌کنند نظام مالیات بر ارزش‌افزوده ناعادلانه است، از دادن مالیات بر ارزش افزوده فرار می‌کنند.

فرضیه ۴- بین سن و فرار مالیاتی رابطه وجود دارد.

٤- مدل نظری

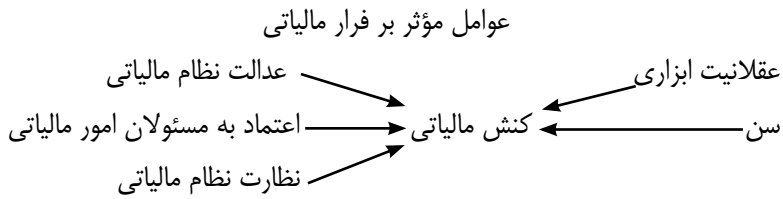

۵- روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش یک مطالعه پیمایشی[1] و از نظر هدف، کاربردی و از نظر زمانی یک مطالعه مقطعی[2] است.

1. Survey
2. Cross Sectional

جامعه آماری این تحقیق را مشمولین مرحله چهارم مالیات بر ارزش‌افزوده به تعداد ۲۷۵۶ تشکیل داده‌اند. روش نمونه‌گیری، طبقه‌ای نسبی تصادفی ساده بوده و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران با ۹۵٪ اطمینان و ۰۵/. دقت احتمالی مطلوب ۲۳۱ مؤدی تعیین شد. واحد مشاهده و واحد تحلیل در این تحقیق مؤدّیان مالیاتی هستند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه بوده است. اعتبار[1] صوری ابزار با نظرخواهی از کارشناسان و اساتید جامعه‌شناسی[2] تأمین شد و روایی[3] ابزار با آزمون آلفای کرونباخ بررسی شد که مقدار آلفای همه مقیاس در حد قابل‌قبول (بیش از ۰/۷) بوده‌اند.

٦- نحوه سنجش متغیرها

به‌منظور سنجش متغیر وابسته (فرار مالیاتی)، به دلیل محدودیت قانونی دسترسی به پرونده‌های مؤدّیان و اطلاعات عملکرد مالیاتی آن‌ها، سؤالاتی درباره تکمیل اظهارنامه، اجرا و پرداخت مالیات بر ارزش‌افزوده در چهار دوره پاییز و زمستان سال ۹۲؛ بهار و تابستان سال ۹۳ طرح و در پرسشنامه گنجانده شد. در حین جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل متوجه شدیم که اکثریت (تقریباً ۷۵ درصد) مؤدّیان اظهارنامه را تکمیل و کمتر از ۴۰ درصد اجرا و تقریباً ۵۰ درصد مالیات بر ارزش‌افزوده را پرداخت کرده‌اند[4]. بنابراین تکمیل و اجرا به معنای تمکین مالیاتی نیست. بنابراین تصمیم گرفته شد که پرداخت مالیات، ملاک تمکین و عدم پرداخت آن ملاک فرار قرار گیرد.

پرسشنامه شامل گویه‌هایی در قالب طیف لیکرت و سؤالات عینی بود. عقلانیت ابزاری با سنجه‌های کم شدن مشتری، کاهش سود و کسادی کسب، اعتماد اجتماعی با سنجه‌های قاعده‌مندی تعیین مالیات، عدم پارتی‌بازی، پذیرش اسناد و مدارک مالیاتی مؤدّیان، عدم اخذ دوباره مالیات و متخصص بودن کارگزاران مالیاتی، اعتقاد به نظارت نهاد مالیاتی با سنجه‌های جریمه عدم صدور برگ فروش و مجازات متقلبین، عدالت نظام مالیات بر ارزش‌افزوده با منصفانه بودن مالیات بر ارزش‌افزوده برای تمام کالاها و خدمات و مناسب بودن مالیات برای همه صنوف، متغیر سن نیز با سؤال عینی سنجیده شده است.

۷- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به اینکه متغیرهای مستقل و وابسته در سطح فاصله‌ای سنجش شده بودند، برای تحلیل داده‌ها، با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS در قدم اول شاخص‌های مرکزی و پراکندگی محاسبه شد. در قدم دوم

---

1. Validity

۲. در جلسات مختلف با اساتید راهنما و مشاور و نگارنده پرسشنامه به دقت مورد نقد و بررسی و اصلاح قرار گرفت.

3. Reliability

۴. . برخی از مودیان اظهار می‌کنند که اظهارنامه مالیات برارزش افزوده را تکمیل نکرده‌اند و آن را اجرا نمی کنند ولی برای پرهیز از درگیری از روی اجبار مبلغی را به عنوان مالیات بر ارزش افزوده پرداخت می‌کنند.

پس از آگاهی از نرمال نبودن توزیع متغیرهای مستقل از آزمون‌های ناپارامتریک کای اسکوئر و وی کرامر استفاده شد. در قدم سوم با توجه به عدم توزیع نرمال متغیرها، متغیرها از کمی به کیفی تبدیل شدند و از روش تحلیل رگرسیون لجستیک استفاده شد.

۸- یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق در سه بخش تک متغیری، آزمون فرضیه‌ها و تحلیل رگرسیون لجستیک تنظیم‌شده است. آماره‌های میانگین متغیرها با توجه به حداکثر و حداقل نمره آن‌ها وضعیت آن‌ها را نشان می‌دهد. بر اساس این آماره‌ها عقلانیت ابزاری مؤدّیان بالا و بقیه متغیرها تقریباً با اندکی تفاوت متوسط است.

جدول (۱)- آماره‌های توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته

سازه‌ها	میانگین	حداقل	حداکثر	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی
عقلانیت ابزاری	۱۱/۳۷	۳	۱۵	۳/۵	−۰/۵۹	−۰/۹
اعتماد به مسئولان امور مالیاتی	۱۱/۸	۵	۲۴	۴/۶	۰/۴۱	−۰/۶۴
نظارت نظام مالیاتی	۶/۴	۲	۱۰	۲/۲	−۰/۲۷	−۰/۷۱
عدالت نظام مالیات بر ارزش‌افزوده	۴/۵	۱	۱۰	۲/۳	۰/۵۳	−۰/۹۷
کنش مالیاتی	۱/۷	۰	۴	۱/۷	۰/۲	−۱/۷

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول (۲)- توزیع فراوانی پرداخت مالیات بر ارزش‌افزوده در چهار دوره

سال	فصل	فراوانی مطلق			فراوانی نسبی		
		بلی	خیر	جمع	بلی	خیر	جمع
۹۲	پاییز	۶۴	۱۶۷	۲۳۱	۲۷,۲	۷۲,۸	۱۰۰
	زمستان	۹۶	۱۳۵	۲۳۱	۴۱,۶	۵۸,۴	۱۰۰
۹۳	بهار	۱۱۶	۱۱۵	۲۳۱	۵۰,۲	۴۹,۸	۱۰۰
	تابستان	۱۱۸	۱۱۳	۲۳۱	۵۱,۱	۴۸,۹	۱۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

آماره‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که در چهار فصل مورد بررسی در فصل پاییز ۹۲، ۲۷ درصد از مؤدیان، مالیات بر ارزش‌افزوده را پرداخت کرده‌اند و در زمستان همان سال این رقم به ۵۲ درصد افزایش‌یافته است، و در دو فصل مورد بررسی سال ۹۳ این رقم مقدار کمی افزایش یافته است. در کل تقریباً ۵۰ درصد از مؤدیان این مالیات را پرداخت می‌کنند.

۹- آزمون فرضیه‌ها

نتایج آزمون فرضیه‌ها نشان داد که متغیرهای سن و نظارت نظام مالیاتی با کنش مالیاتی رابطه معنی‌داری ندارند. برای رعایت اختصار از گزارش نتایج فرضیه‌های رد شده، خودداری می‌شود.

جدول (۳)- عقلانیت ابزاری و کنش مالیاتی

		فراوانی	عقلانیت			جمع	آزمون آماری
			پایین	متوسط	بالا		
کنش مالیاتی	فرار	مشاهده شده	۲۶	۱۶	۶۹	۱۱۱	x^2=۱۴/۸۷ P =۰,۰۰۰ v =۰/۲۵ کرامر
		مورد انتظار	۲۲/۱	۲۸/۸	۶۰/۱	۱۱۱	
		نسبی مشاهده شده	٪۵۶/۵	٪۲۶/۷	٪۵۵/۲	٪۴۸/۴۱	
	تمکین	مشاهده شده	۲۰	۴۴	۵۶	۱۲۰	
		مورد انتظار	۲۳/۹	۳۲/۲	۶۴/۹	۱۲۰	
		نسبی مشاهده شده	٪۴۳/۵	٪۷۳/۳	٪۴۴/۸	٪۵۱/۹	
جمع		مشاهده شده	۴۶	۶۰	۱۲۵	۲۳۱	
		مورد انتظار	۴۶	۶۰	۱۲۵	۲۳۱	
		نسبی مشاهده شده	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	

منبع: یافته‌های تحقیق

بر اساس آماره‌های جدول ۳، ۴۳/۵ درصد از مؤدیانی که عقلانیت ابزاری پایینی دارند، مالیاتشان را پرداخته‌اند و ۵۶/۵ درصدشان از پرداخت مالیات فرار کرده‌اند و ۷۳/۳ درصد از مؤدیانی که عقلانیت ابزاری متوسطی دارند، مالیاتشان را پرداخته‌اند و ۲۶/۷ درصدشان از پرداخت مالیات فرار کرده‌اند. همچنین ۴۴/۸

درصد از مؤدیانی که عقلانیت ابزاری بالایی دارند، مالیاتشان را پرداخته‌اند و ۵۵/۲ درصدشان از پرداخت مالیات فرار کرده‌اند. بر اساس نتایج آزمون آماری کای اسکوئر (x^2= ۱۴/۸۷ و P =۰,۰۰۰) ارتباط متغیرهای فوق معنی‌دار است؛ بنابراین فرضیّه تائید می‌شود و شدت پیوستگی طبق معیار وی کرامر برابر ۰/۲۵ است، یعنی مؤدیانی که عقلانیت بالایی داشته‌اند تمکین مالیاتی کرده‌اند. این عدد بیانگر آن است که با دانستن متغیر عقلانیت خطای پیش‌بینی کنش مالیاتی ۵۱٪ کاهش می‌یابد.

جدول (٤)- اعتماد به مسئولان امور مالیاتی و کنش مالیاتی

	فراوانی		اعتماد به مسئولین			جمع	آزمون آماری
			پایین	متوسط	بالا		
کنش مالیاتی	فرار	مشاهده شده	۷۹	۲۷	۵	۱۱۱	x^2 = ۶۱/۰۷ P =۰/۰۰۰ v =۰/۵۱ کرامر
		مورد انتظار	۵۰	۴۴/۷	۱۶/۳	۱۱۱	
		نسبی مشاهده شده	٪۷۶	٪۲۹	٪۱۴,۷	٪۴۸,۱	
	تمکین	مشاهده شده	۲۵	۶۶	۲۹	۱۲۰	
		مورد انتظار	۵۴	۴۸/۳	۱۷/۷	۱۲۰	
		نسبی مشاهده شده	٪۲۴	٪۷۱	٪۸۵/۳	٪۵۱/۹	
جمع		مشاهده شده	۱۰۴	۹۳	۳۴	۲۳۱	
		مورد انتظار	۱۰۴	۹۳	۳۴	۲۳۱	
		نسبی مشاهده شده	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	

منبع: یافته‌های تحقیق

بر اساس آماره‌های جدول ۴؛ ۲۴ درصد از مؤدیانی که اعتمادشان به مسئولان امور مالیاتی پایین است، مالیاتشان را پرداخته‌اند و ۷۶ درصدشان از پرداخت مالیات فرار کرده‌اند و ۷۱ درصد از مؤدیانی که اعتمادشان به مسئولان امور مالیاتی متوسط است، مالیاتشان را پرداخته‌اند و ۲۹ درصدشان از پرداخت مالیات فرار کرده‌اند. همچنین ۸۵/۳ درصد از مؤدیانی که اعتمادشان به مسئولان امور مالیاتی بالاست، مالیاتشان را پرداخته‌اند و ۱۴/۷ درصدشان از پرداخت مالیات فرار کرده‌اند. بر اساس نتایج آزمون آماری کای اسکوئر

(۲^x= ۶۱/۰۷ و P =۰,۰۰۰) ارتباط متغیرهای فوق معنی‌دار است؛ بنابراین فرضیّه تائید می‌شود و شدت پیوستگی طبق معیار وی کرامر برابر ۰/۵۱ است یعنی مؤدیانی که اعتماد بالایی داشته‌اند تمکین مالیاتی کرده‌اند. این عدد بیانگر آن است که با دانستن اعتماد خطای پیش‌بینی کنش مالیاتی ۵۱٪ کاهش می‌یابد.

جدول (۵)- عدالت نظام مالیات بر ارزش افزوده و کنش مالیاتی

	فراوانی		عادلانه بودن مالیات بر ارزش‌افزوده			جمع	آزمون آماری
			پایین	متوسط	بالا		
کنش مالیاتی	فرار	مشاهده شده	۷۰	۳۶	۵	۱۱۱	x^2= ۵۳/۴۱
		مورد انتظار	۴۷/۱	۳۸/۴	۲۵/۵	۱۱۱	P =۰/۰۰۰
		فراوانی نسبی مشاهده شده	٪۷۱/۴	٪۴۵	٪۹/۴	٪۴۸/۱	v =۰/۴۸
	تمکین	مشاهده شده	۲۸	۴۴	۴۸	۱۲۰	کرامر
		مورد انتظار	۵۰/۹	۴۱/۶	۲۷/۵	۱۲۰	
		فراوانی نسبی مشاهده شده	٪۲۸/۶	٪۵۵	٪۹۰/۶	٪۵۱/۹	
جمع		مشاهده شده	۹۸	۸۰	۵۳	۲۳۱	
		مورد انتظار	۹۸	۸۰	۵۳	۲۳۱	
		فراوانی نسبی مشاهده شده	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	

منبع: یافته‌های تحقیق

بر اساس آماره‌های جدول ۵، ۲۸/۶ درصد از مؤدیانی که عدالت نظام مالیات بر ارزش‌افزوده را پایین ارزیابی کرده‌اند، مالیاتشان را پرداخته‌اند و ۷۱/۴ درصدشان از پرداخت مالیات فرار کرده‌اند و ۵۵ درصد از مؤدیانی که عدالت نظام مالیات بر ارزش‌افزوده را متوسط ارزیابی کرده‌اند، مالیاتشان را پرداخته‌اند و ۴۵ درصدشان از پرداخت مالیات فرار کرده‌اند. همچنین ۹۰/۶ درصد از مؤدیانی که عدالت نظام مالیات بر ارزش‌افزوده را بالا ارزیابی کرده‌اند، مالیاتشان را پرداخته‌اند و ۹/۴ درصدشان از پرداخت مالیات فرار کرده‌اند. بر اساس نتایج آزمون آماری کای اسکوئر (x^2 = ۵۳,۴۱ P =۰,۰۰۰) ارتباط متغیرهای فوق معنی‌دار است؛ بنابراین فرضیه تائید می‌شود و شدت پیوستگی طبق معیار وی کرامر برابر ۰/۴۸ آمده است؛ یعنی مؤدیانی

که عدالت نظام مالیات بر ارزش‌افزوده را بالا ارزیابی کرده‌اند، تمکین مالیاتی نموده‌اند. این عدد بیانگر آن است که با دانستن عدالت نظام مالیاتی خطای پیش‌بینی کنش مالیاتی ۴۸٪ کاهش می‌یابد.

رابطه سن مؤدیان و کنش مالیاتی

همبستگی پیرسون محاسبه شده با ۰/۰۳ برابر است. این همبستگی بسیار ناچیز بوده و با توجه به سطح معنی‌داری محاسبه شده (۰/۵) معنی‌دار نیست؛ یعنی هیچ ارتباطی بین سن و کنش مالیاتی وجود ندارد، بنابراین فرضیه رد می‌شود.

۱۰- تحلیل رگرسیون لجستیک

خروجی مرحله صفر در رگرسیون لجستیک، نشان داد که با استفاده از مجموع متغیّرهای مستقل قادریم ۵۱,۹ درصد از تغییرات متغیّر وابسته یعنی کنش مالیاتی را تبیین کنیم. نتایج مربوط به عدد ثابت در مدل نشان داد که مقدار آماره والد آن برابر ۰/۳۵۰ و نسبت بخت‌های آن ۱/۰۸۱ است. بر اساس نتایج آزمون اوم نی بوس، مربع کای برابر با ۱۱۹/۸۰۱ و درجه آزادی ۳ برازش مدل قابل قبول و در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ معنی‌دار است. نتایج مربوط به دو آماره لگاریتم درست نمائی برابر با ۲۰۰/۰۸۲ و ضریب تعیین پزودو (شامل ضریب تعیین کاکس و اسنل برابر با ۰/۴۰۵ و ضریب تعیین نیجل کرک برابر با ۰/۵۴۰) نشان می‌دهند که این سه متغیّر توانسته‌اند بین ۴۰ تا ۵۴ درصد از تغییرات کنش مالیاتی را تبیین کنند. نتایج آزمون هاسمر و لمشو نشان داد که در مرحله سوم (۱۰/۳۰۰)، برازش میزان پیش‌بینی تغییرات متغیّر وابسته در سطح خطای بزرگ‌تر از ۰/۰۵ معنی‌دار است، یعنی مدل تحقیق مناسب بوده و از برازش لازم برخوردار است؛ بنابراین متغیّرهای مستقل قادر به پیش‌بینی نسبت بالائی از تغییرات متغیّر وابسته (کنش مالیاتی) هستند.

بر اساس جدول ۶ در مرحله اول که فقط عادلانه بودن مالیات بر ارزش‌افزوده وارد مدل شده است، دقت طبقه‌بندی افراد توسط مدل برابر با ۷۱ درصد بود یعنی در این مرحله ۹۰ نفر از فرار کنندگان مالیات و ۷۴ نفر از پرداخت‌کنندگان مالیات به درستی تفکیک شده‌اند. به عبارتی ۲۱ نفر از فرار کنندگان مالیات به اشتباه در تمکین مالیاتی و برعکس ۴۶ نفر از تمکین کنندگان مالیاتی به اشتباه در طبقه فرار مالیاتی قرارگرفته‌اند.

در مرحله دوم، صحت طبقه‌بندی با ورود متغیّر اعتماد به مسئولان امور مالیاتی ۷۷/۹ درصد شده است. دقت طبقه‌بندی افراد توسط مدل برابر با ۷۷/۹ درصد بود یعنی در این مرحله ۸۶ نفر از فرار کنندگان مالیات و ۹۴ نفر از پرداخت‌کنندگان مالیات به‌درستی تفکیک شده‌اند. به عبارتی ۲۶ نفر از فرار کنندگان مالیات به اشتباه در طبقه تمکین مالیاتی و برعکس ۲۵ نفر از تمکین کنندگان مالیاتی به اشتباه در طبقه

فرار مالیاتی قرارگرفته‌اند.

در مرحله سوم با ورود متغیّر عقلانیت، صحت طبقه‌بندی افراد به ۸۱/۸ درصد افزایش‌یافته است. دقت طبقه‌بندی افراد توسط مدل برابر با ۸۱/۸ درصد بود؛ یعنی در این مرحله ۹۴ نفر از فرار کنندگان مالیات و ۹۵ نفر از پرداخت‌کنندگان مالیات به درستی تفکیک شده‌اند. به عبارتی ۲۵ نفر از فرار کنندگان مالیات به اشتباه در طبقه تمکین مالیاتی و برعکس ۱۷ نفر از تمکین کنندگان مالیاتی به اشتباه در طبقه فرار مالیاتی قرارگرفته‌اند.

جدول (٦)- جدول طبقه‌بندی

مشاهده		پیش‌بینی		
		تمکین مالیاتی		درصد کلی
		فرار مالیاتی	تمکین مالیاتی	
مرحله ۱	تمکین مالیاتی	۹۰	۲۱	۸۱,۱
	فرار مالیاتی	۴۶	۷۴	۶۱,۷
	درصد کلی			۷۱,۰
مرحله ۲	تمکین مالیاتی	۸۶	۲۵	۷۷,۵
	فرار مالیاتی	۲۶	۹۴	۷۸,۳
	درصد کلی			۷۷,۹
مرحله ۳	تمکین مالیاتی	۹۴	۱۷	۸۴,۷
	فرار مالیاتی	۲۵	۹۵	۷۹,۲
درصد کلی				۸۱,۸

منبع: یافته‌های تحقیق

به استناد نتایج جدول ۷؛ سه متغیّر مستقل وارد شده در تحلیل رگرسیون، قادر به پیش‌بینی تغییرات متغیّر وابسته (کنش مالیاتی) هستند و توانایی پیش‌بینی آن‌ها در سطح خطای ۰/۰۰۱ معنی‌دار است. در میان مجموعه متغیرهای معنی‌دار باقیمانده در معادله، متغیّر عدالت نظام مالیات بر ارزش‌افزوده بیشترین توانایی را در پیش‌بینی وضعیت کنش مالیاتی دارد. جزئیات دقیق‌تر تأثیر این متغیّرها بر کنش مالیاتی به قرار زیر است: عقلانیت ابزاری بر کنش مالیاتی تأثیر مثبت دارد؛ یعنی با افزایش عقلانیت ابزاری مؤدّیان، احتمال اجابت مالیاتی آن‌ها افزایش می‌یابد و برعکس با کاهش عقلانیت ابزاری، احتمال فرار مالیاتی آن‌ها به

نسبت ۱/۲ افزایش می‌یابد؛ یعنی با کاهش یک واحد از عقلانیت، فرار مالیاتی آن‌ها ۱/۲ می‌شود.

اعتماد به مسئولان امور مالیاتی بر کنش مالیاتی تأثیر مثبت دارد؛ یعنی با افزایش اعتماد مؤدّیان به مسئولان امور مالیاتی، احتمال اجابت مالیاتی آن‌ها افزایش می‌یابد و برعکس با کاهش اعتماد مؤدّیان به مسئولان امور مالیاتی، احتمال فرار مالیاتی آن‌ها به نسبت ۱/۳۵ افزایش می‌یابد یعنی با افزایش یک واحد اعتماد به مسئولان، اجابت مالیاتی ۱/۳۵ برابر می‌شود. عدالت نظام مالیات بر ارزش‌افزوده از نظر مؤدّیان بر کنش مالیاتی تأثیر مثبت دارد؛ یعنی با افزایش عادلانه بودن مالیات بر ارزش‌افزوده از نظر مؤدّیان، احتمال اجابت مالیاتی افزایش می‌یابد و برعکس با کاهش عادلانه بودن مالیات بر ارزش‌افزوده از نظر مؤدّیان، احتمال فرار مالیاتی آن‌ها به نسبت ۱/۸ افزایش می‌یابد؛ یعنی با افزایش یک واحد عادلانه بودن مالیات، اجابت مالیاتی ۱/۸ برابر می‌شود.

جدول (۷)-سهم متغیّرها در مدل

		بتا	انحراف استاندارد بتا	والد	درجه آزادی	سطح معنی‌داری	نسبت بخت
مرحله ۱	عادلانه بودن مالیات بر ارزش‌افزوده	۰/۵۷۱	۰/۰۸۲	۴۷/۸۵۷	۱	۰/۰۰۰	۱/۷۷
	ثابت	-۲/۳۷۸	۰/۳۶۶	۴۲/۱۷۷	۱	۰/۰۰۰	۰/۰۹۳
مرحله ۲	اعتماد به مسئولان امور مالیاتی	۰/۲۴۷	۰/۰۴۴	۳۱/۵۶۱	۱	۰/۰۰۰	۱/۲۸۰
	عادلانه بودن مالیات بر ارزش‌افزوده	۰/۵۲۱	۰/۰۸۶	۳۶/۲۹۳	۱	۰/۰۰۰	۱/۶۸۳
	ثابت	-۵/۰۲۵	۰/۶۶۵	۵۷/۰۲۲	۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۷

مرحله ۳	عقلانیت						
	اعتماد به مسئولان امور مالیاتی	۰/۱۷۶	۰/۰۵۷	۹/۴۹۴	۱	۰/۰۰۲	۱/۱۹۲
	عادلانه بودن مالیات بر ارزش‌افزوده	۰/۲۹۷	۰/۰۵	۳۵/۶۹۷	۱	۰/۰۰۰	۱/۳۴۶
	ثابت	۰/۵۸۰	۰/۰۹۵	۳۷/۶۰۹	۱	۰/۰۰۰	۱/۷۸۶
		−۷/۸۲۶	۱/۲۰۴	۴۲/۲۳۱	۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

بنابراین از بین مجموع متغیّرهای مستقلی که تأثیر معنی‌داری بر متغیّر وابسته دارند، عقلانیت ابزاری مؤدّیان، اعتماد به مسئولان امور مالیاتی و عدالت نظام مالیات بر ارزش‌افزوده از نظر مؤدّیان به صورت مستقیم و مثبت قادر به پیش‌بینی تغییرات متغیّر وابسته هستند، یعنی مقادیر بالاتر این متغیّرها با مقادیر بالاتر متغیّر وابسته همراه است (احتمال پرداخت مالیات بیش‌تر می‌شود).

به طور خلاصه احتمال اجابت مالیاتی، زمانی بیشتر می‌شود که: عقلانیت، اعتماد و عدالت نظام مالیات بر ارزش‌افزوده بالاتر باشد.

همچنین بر اساس نتایج این جدول می‌توانیم مدل رگرسیون لجستیک را بر اساس مرحله سوم به صورت زیر نشان دهیم.

Log (p/1-p) = b0 + b1*x1 + b2*x2 + b3*x3 + b3*x3

مدل = −۷/۸۲۶ +۰/۱۷۶*عقلانیت ابزاری +۰/۲۹۷*اعتماد به مسئولان +۰/۵۸* عدالت مالیاتی

رگرسیونی بر اساس نتایج جدول خروج متغیرها از مدل، در مرحله سوم ملاحظه می‌شود که با ورود متغیّر عقلانیت ابزاری مقدار آماره لگاریتم درست نمائی برابر ۱۰/۴۵ است که با ورود متغیّر اعتماد به مسئولان امور مالیاتی، مقدار این آماره به ۴۹/۶۸ افزایش می‌یابد و با ورود متغیِّر عدالت نظام مالیات بر ارزش‌افزوده این آماره به ۵۱/۱۷ افزایش می‌یابد.

جدول (۸)- مدل بر حسب حذف متغیر

مرحله	مدل لگاریتم درست نمائی	تغییر در لگاریتم درست نمائی	درجه آزادی	سطح معنی‌داری تغییر
عادلانه بودن مالیات بر ارزش‌افزوده	-۱۵۹/۹۴۲	۶۷/۷۷۲	۱	۰/۰۰۰
اعتماد به مسئولان امور مالیاتی	-۱۲۵/۵۵۶	۴۰/۵۷۲	۱	۰/۰۰۰
عادلانه بودن مالیات بر ارزش‌افزوده	-۱۲۸/۱۴۶	۴۵/۷۵۱	۱	۰/۰۰۰
عقلانیت	-۱۰۵/۲۷۰	۱۰/۴۵۸	۱	۰/۰۰۰
اعتماد به مسئولان امور مالیاتی	-۱۲۴/۸۸۴	۴۹/۶۸۵	۱	۰/۰۰۰
عادلانه بودن مالیات بر ارزش‌افزوده	-۱۲۵/۶۲۶	۵۱/۱۶۹	۱	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

۱۱- نتیجه‌گیری

طبق نظر گیدنز، قدرت بخش اصلی منطق اجتماعی است؛ بنابراین جهانِ واقع عبارت است از عاملیت، ساختار و قدرت. عاملیت مبنای بنیادین قدرت است و تمام تعاملات اجتماعی نیز مستلزم استفاده از قدرت است. اگر قدرتی در میان نباشد، کنش انسانی نیز به معنای واقعی وجود نخواهد داشت (پیترسون،۱۳۸۴:۱۰). امکان انتخاب تمکین یا فرار مالیاتی به عنوان دو شق اصلی کنش مالیاتی نشان از قدرت کنشگران داشته و با نظریه گیدنز سازگار است. همچنین طبق نتایج این تحقیق کنش مالیاتی تحت تأثیر اعتماد اجتماعی است. مؤدّیانی که به سازمان امور مالیاتی اعتماد بیشتری دارند گزینه تمکین مالیاتی و مؤدّیانی که به این سازمان اعتماد کمتری دارند گزینه فرار مالیاتی را انتخاب کرده‌اند. این یافته، نظریه فوکویاما مبنی بر افزایش مسئولیت‌پذیری شهروندان و مدیریت جمعی منابع از طریق تقویت سرمایه اجتماعی را تائید می‌کند (۱۹۹۵). همچنین نتایج تحقیق گالاتی، سایبر و همکارانش (۱۹۹۹) و دونی (۱۹۹۸) مبنی بر تأثیر اعتماد بر مشارکت موفقیت‌آمیز مردم با سازمان‌ها را تائید می‌کند. یافته تحقیق با نظر گیدنز نیز مبنی بر تسهیل کنش بر اثر اعتماد حاصل از اجتماعی شدن سازگار است. طبق نتایج تحقیق مؤدّیانی که حسابگرتر هستند گزینه فرار مالیاتی را انتخاب می‌کنند تا تمکین مالیاتی. این یافته، با نظریه اقتصاد فایده باور مبنی بر جستجوی کاراترین وسایل برای رسیدن به هدفی معین توسط کنشگران را تائید می‌کند (استیلر و تونیکس،۱۳۸۶: ۶۲-۵۵). این یافته با نظریه اختیار عاقلانه مبنی بر گزینش حسابگرانه (لیتل،۱۳۷۳:۶۴) و دیدگاه وبر مبنی بر وابستگی واکنش اقتصادی به سود در جامعه سرمایه‌داری (صبوری،۱۳۸۸: ۳۲ – ۳۷) منطبق است.

نتایج تحقیق نشان داد مؤدّیانی که ادراک از نظام مالیات بر ارزش‌افزوده عادلانه‌تری دارند، گزینه تمکین مالیاتی را انتخاب کرده‌اند. این یافته تحقیق با نظریه‌های سرمایه اجتماعی بالاخص نظریه‌های عدالت مالیاتی سازگار است زیرا عامل دیگری که شهروندان در تمکین مالیاتی به آن توجه می‌کنند عامل عدالت نظام مالیاتی است (راولینگ،۲۰۰۳ و تایلور،۲۰۰۳).

این یافته با نظریه گیدنز نیز سازگار است زیرا طبق نظر او در هر کنش متقابل، نظارت تأملی بر کنش، با نظارت بر محیط کنش متقابل همراه است (کسل،۱۳۸۳:۱۲۹) یعنی مؤدی مالیاتی با نظارت بر محیط کنش مالیاتی به ادراکی از عادلانه بودن یا نبودن نظام مالیات بر ارزش‌افزوده دست می‌یابد و این ادراک بر نوع کنش مالیاتی تأثیر می‌گذارد. یافته این تحقیق با نتایج تحقیق موکاسا که نشان می‌دهد که ارتباط مثبت و معنی‌داری بین ادراک از عدالت مالیاتی مؤدّیان و تمکین مالیاتی وجود دارد، سازگار است. همچنین یافته تحقیق حاضر با نتایج تحقیق دمیر (۲۰۱۱) نشان داد: که بین احساس وجود عدالت مالیاتی و فرار مالیاتی رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد، سازگار است.

فهرست منابع

۱. استیلر، دن و تونکیس، فری (۱۳۸۹)، جامعه بازار، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی.
۲. اسمیت، فیلیپ، درآمدی بر نظریه‌های فرهنگی (۱۳۸۳)، ترجمه حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۳. پارکر، جان (۱۳۸۳)، ساخت یابی، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
۴. پژویان، جمشید و درویش، باقر (۱۳۸۹)، اصلاحات ساختاری در نظام مالیات بر ایران، پژوهشنامه مالیات، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره هشتم (مسلسل ۵۶).
۵. پیترسون، کریستوفر (۱۳۸۴)، معنای مدرنیت، ترجمه‌ی علی‌اصغر سعیدی، تهران: کویر.
۶. جعفری صمیمی، احمد، (۱۳۸۸)، اقتصاد بخش عمومی ۱، تهران: انتشـــارات ســـمت.
۷. جوادی یگانه، محمدرضا و سید ضیا هاشمی، «تعارض منافع فردی و جمعی و عوامل مؤثر بر آن»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۴، ۱۷۳-۱۴۱.
۸. جوادی یگانه، محمدرضا و سید ضیا هاشمی، «نگاهی جدید به مناقشه فردگرایی و جمع‌گرایی در جامعه‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۷، ۱۶۱-۱۳۱.
۹. ریترز، جورج (۱۳۷۷)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی فرهنگی.
۱۰. زهی، نقی و محمدخانی، شهرزاد (۱۳۸۹)، بررسی فرار مالیاتی: مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی، پژوهشنامه مالیات، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، شماره نهم (مسلسل ۵۷).
۱۱. سازمان امور مالیاتی کشور (۱۳۸۹)، قانون مالیات بر ارزش‌افزوده، ناشر: سازمان امور مالیاتی کشور (معاونت مالیات بر ارزش‌افزوده).
۱۲. صبوری کاشانی، منوچهر (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سازمان‌ها، تهران: شب‌تاب.
۱۳. صمدی، علی حسین و تابنده، رضیه (۱۳۹۲)، فرار مالیاتی در ایران (بررسی علل و آثار و برآورد میزان آن)، پژوهشنامه مالیات، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۳۸۹، شماره نوزدهم (مسلسل ۶۷).
۱۴. فلاحتی، علی؛ نظیفی، مینو و عباس پور، سحر (۱۳۹۱)، مدل‌سازی اقتصاد سایه‌ای و تخمین فرار مالیاتی در ایران با استفاده از شبکه عصبی مصنوعی، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۱.
۱۵. کسل، فیلیپ (۱۳۸۳)، چکیده آثار گیدنز، مترجم حسن چاوشیان، تهران: ققنوس.
۱۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیت، محسن ثلاثی، تهران: مرکز.

۱۷. لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی بر فلسفه علم‌الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: صراط.

۱۸. نماگرهای مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور، شماره‌های ۶، ۷ و ۸.

۱۹. وبر، ماکس (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عماد زاده، تهران: مولی.

20. Allingham, M. and A. Sandmo (1972), "Income tax evasion: a theoretical analysis." Journal of Public Economics, 1, 323–338.

21. Alm, J. and J. L. Gomez (2008), "Social capital and tax morale in spain." economic analysis and policy, Vol.38. no.1, march 2008.

22. Andreoni, J., B. Erard and J. Feinstein (1998), "Tax compliance." Journal of Economic Literature, 36, 818–860.

23. Becker, G. (1968), "Crime and punishment: An economic approach." The Journal of Political Economy, 76(2), 169–217.

24. Bourdieu, P. and Loic J. D. Wacquant (1992), "An Invitation to Reflexive Sociology.", Chicago: University of Chicago Press.

25. Coleman, J. (1988), "Social Capital in the Creation of Human Capital." American Journal of Sociology.94, 95-120.

26. Cowell, F.A. (1992), "Tax Evasion and Inequity." Journal of Economic Psychology, 13,521-543.

27. Dasgupta, P. and I. Serageldin (2000), "Social Capital: A Multifaced Perspective." Washington, D.C.:The World Bank.

28. Dawes, R. (1980), "Social dilemmas" Annual Review of Psychology, 31, 169-193.

29. De Juan, A., M.A. Lasheras and R. Mayo (1994), "Voluntary Tax Compliant Behavior of Spanish Income Taxpayers." Public Finance, 49, 90-105.

30. Demir,I.,C.(2011) ,"The role of selected economic and non-economic factors

on tax evasion: an empirical inspection." International Scientific Conference YOUNG SCIENTISTS.

31. Doney, P. M., J. P. Cannon and M. R. Mullen (1998), "Understanding the influence of national culture on the development of trust." Academy of Management Review, 23, 491–512.

32. Eckel, C. C. and P. J. Grossman (2008), "Differences in the economic decisions of men and women: experimental evidence." In Handbook of experimental Economics Results.

33. Elffers, H., R. H. Weigeland D. J. Hessing (1987), "The consequences of different strategies for measuring tax evasion behaviour." Journal of Economic Psychology, 8(3), 311–37.

34. Fischer, C. M., M. Wartick, and M.M. Mark (1992)," Detection probability and taxpayer compliance: A review of the literature."Journal of Accounting Literature. 11, 1-46.

35. Fjeldstad, O. H. (2004), "What's trust got to do with it? Non-payment of service charges in local authorities in South Africa. "Journal of Modern African Studies, 42(4), 539–62.

36. Frey, B. (1997),"Not Just For the Money – An Economic Theory of Personal Motivation." Cheltenham, United Kingdom: Edward Elgar Publishing Limited.

37. Frey, B. S. and L. Feld (2002), "Deterrence and morale in taxation: an empirical analysis." CESifo Working 311-37.

38. Fukuyama, F. (1995), Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity. New York, Free Press.

39. Gordon, J.P.F. (1989), "Individual Morality and Reputation Costs as Deterrents to Tax Evasion." European Economic Review 33, 797-805.

40. Gulati, R. (1995), "Does familiarity breed trust? The implications of repeated ties for contractual choice in alliances." Academy of Management Journal, 38,

85–112.

41. Hackett, S.c. (2001), Environmental and Natural Resource Economics: Theory, Policy, and the Sustainable Society, M.E. Sharpe, Armonk, NY (2nd ed.).

42. Henry, K. B. (2000), "Perceptions of cooperation in a longitudinal social dilemma."Small Group Research. 31(5), 507-527

43. Jackson, B. R., and V. C. Millron (1986), "Tax compliance research: Finding, problem and prospects." Journal of Accounting Literature, 5, 125-165.

44. James, S., and C. Alley (2002), "Tax compliance, self-assessment and tax administration." Journal of Finance and Management in Public Services, 2(2), 27-42.

45. James,O., Z. zaimah, and M. kamil (2011) , "Individual taxpayers attitude and compliance behaviour in Nigeria:the moderating role of financial condition and risk preference." Journal of accounting and taxation, 3(5) , 91-104, sepember 2011.

46. Kirchler , E., (2007), The Economic Psychology of Tax Behavior . Cambridge, UK: Cambridge University Press.

47. Kirchler, E., (2009), The Economic Psychology of Tax Behaviour. Cambridge: Cambridge University Press.

48. Kirchler, E., E. Hoelzl, and I. Wahl (2008), "Enforced versus voluntary tax compliance: The slippery slope." framework. Journal of Economic Psychology, 29 (2), 210-225.

49. Kollock, P. (1998), "Social dilemmas: The anatomy of cooperation." Annual Review of Sociology 24,182-214.

50. Lang,O., Nohrbass, K.-H., and Stahl,.(1997),On income tax avoidance:The case of Germany. Journal of public Economics,66(2), 327-47.

51. Lewis, A. (1982), The Psychology of Taxation. Oxford, UK: Martin Robertson.

52. Lewis, A. (1982), "The Psychology of Taxation." Oxford, UK: Martin Robertson.

53. Loo, E. C., M. Mckerchar and A. Hansford (2009), "Understanding The com-

pliance behaviour of Malaysian individual taxpayers using a mixed method approach." Journal of the Australasian tax teachers association, 4. No.1.

54. Manaf, N. A. (2004), "Land tax administration and compliance attitude in Malaysia. Unpublished doctoral thesis." University of Nottingham, United Kingdom.

55. Manski, C. F. (1993), "Identification of Endogenous Social Effects: The Reflection Problem."Review of Economic Studies 60(3), 531-42.

56. Mukasa , j. (2011) ,Tax knowledge, perceived tax fairness and tax compliance in Uganda:the case of small and medium income taxpayers in kampala central division.

57. Myles, G.D., R.A. Naylor (1996), "A Model of Tax Evasion with Group Conformity and Social Customs." European Journal of Political Economy 12(1), 49-66.

58. Orviska, M. and J. Hudson (2002), "Tax evasion, civic duty and the law abiding citizen." European Journal of Political Economy, 19: 83–102.

59. Ostrom E., (1990), Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action. Cambridge, UK: Cambridge Univ. Press.

60. Rawlings, G. (2003), "Cultural narratives of taxation and citizenship: Fairness, groups and globalization." Australian Journal of Social Issues, 38(3), 269–306.

61. Richard M. B. and Gendron, P. P.) 2006(,"Is VAT the Best Way to Impose a General Consumption Tax in Developing Countries? "Study prepared for USAID project on Fiscal Reform in Support of Trade Liberalization, October 2005, available at www.fiscalreform.net.

62. Richardson G (2006), "Determinants of tax evasion: a cross-country investigation." J. Int. Acc. Auditing Taxation, 15: 150-169.

63. Sato, K. (1988),"Trust and group size in a social dilemma".Japanese Psychological Research. 30(2):88-93.

64. Scholz, J. T. and M. Lubell (1998), "Adoptive political attitude: Duy, trust and fear as monitors of tax policy." American Journal of Political Science, 42, 903-

920.

65. Silvani, C. A. (1992), Improving tax compliance. In M. B. Richard, Improving tax administration in developing countries, (ed), Washington D. C.: IMF.

66. Slemrod, J. and S. Yitzhaki (2002), Tax Avoidance, Evasion and Administration, Handbook of Public Economics, in: A.J. Auerbach and M. Feldstein, Handbook of Public Economics, Edition 1, Volume 3, Chapter 22, pp. 1423-1470

67. Song, Y. D., and T. E. Yarbrough (1978), "Tax ethics and taxpayer attitudes: A survey." Public Administration Review, 38(5), 442–52.

68. Spicer M. N. and S.B Lundstedt (1976), "Understanding Tax Evasion." Public Finance. 31: 295-305.

69. Spicer, M., and, L.A. Becker (1980), "Fiscal Inequity and Tax Evasion: An Experimental Appoach." National Tax Journal 33(2), 171-5.

70. Srinivasan, T. N. (1973), "Tax evasion: a model." Journal of Public Economics, 2, 339-346.

71. Swedberg, R. (2003), "Principles of Economic Sociology." Princeton: Princeton University Press.

72. Tait, Alan A. (1988), "Value-Added Tax: International Practice and Problems." (Washington: International Monetary Fund).

73. Taylor, N. (2003), "Understanding taxpayer attitudes through understanding taxpayer identities." In V. Braithwaite (ed.), Taxing democracy. Understanding tax avoidance and evasion (71–92), Aldershot: Ashgate.

74. Torgler, B. (2003), Tax morale: Theory and analysis of tax compliance. Unpublished doctoral dissertion, University of Zurich, Switzerland.

75. Torgler, B. (2007), Tax Compliance and Tax Morale: A Theoretical and Empirical Analysis. Cheltenam, UK: Edward Elgar Publishing, Inc.

76. Trivedi, V. U., M. Shehata, and B. Lynn (2003), "Impact of personal and situational factors on taxpayer compliance: An experimental analysis." Journal of

Business Ethics, 47(3), 175–97.

77. Tyler, T. R. and E. A. Lind (1992), “A relational model of authority in groups.” In M. Zanna (Ed.), Advances in experimental social psychology, 25, 115–191, San Diego: Academic Press.

78. Weigel, R. H., D.J. Hessing and H. Elffers (1987), “Tax Evasion Research: A Critical Appraisal and Theoretical Model.” Journal of Economic Psychology, 8, 215-235.

79. Wenzel, M. (2005), “Misperception of social norms about tax compliance: From theory to intervention.” Journal of Economic Psychology, 26(6), 862–83.